

یادداشت

شهر ایرانی، اینجا و اکنون



محسن آزموده

را خاطرنشان کند و در نتیجه ذهن را به ورطه‌های دور و ناپیدا بکشاند و او را دلمشغول خیال‌های گذشته کند؛ تا جایی که از توجه به آنچه پیش روو حاضر است، باز دارد و مانع از دیدن چیزی شود که «اینجا و اکنون» است، چه برسد به آنکه اجازه دهد فکر به آینده معطوف شود.

همچنین است، وقتی از «شهر ایرانی» سخن می‌گوییم، هر بار که این تعبیر (شهر ایرانی) را به کار می‌بریم، ناخواسته اندیشه، اگر نه به هزاره‌های دور و تیسفون و پاسار گاد و تخت جمشید، دست‌کم به سده‌های پیشین بازمی‌گردد و خاطره اصفهان و شیراز و مشهد و کاشان را زنده می‌کند و می‌کوشد وضعیت کنونی شهر ایرانی را در راستای تلاوم شهر در دوره اسلامی در نظر آورد و در نتیجه ویژگی‌های آنها را باز جوید. مهم‌ترین ویژگی‌های «شهر ایرانی» در این بازجویی و بازاندیشی، قوم‌ان حول مرزی است که از عناصری چون دارالحکومه، مسجد، بازار و احیانا مدرسه (که عموماً همان مسجد است) تشکیل شده و پیرامون آن را حصاری در بر گرفته‌است. هنوز هم در مسافرت به هر یک از شهرهای «تاریخی» یا «تاریخ‌دار» با مانده‌های این عناصر را مشاهده می‌کنیم، کافی است به یزد یا اصفهان یا قزوین سفر کنیم. در عموم این شهرها، هنوز بقایای مسجد جامع و بازار را می‌بینیم که اگر چه در مرکز شهر قدیم و به عنوان بافت تاریخی در نظر گرفته می‌شوند، اما کم‌کم از مز کزیت شهر جدیدرانیز تشکیل می‌دهند و گویی هویت‌بخش شهر و ساکنانش به حساب می‌آیند. این حضور زنده تاریخ (ولو تاریخ جدید ایرانی — اسلامی) در شهرهای اصلی ایران، فی‌نفسه امری پسندیده است، به خصوص که در سال‌های جدید، در بسیاری از شهرها، ولو با انگیزه اقتصادی و به هدف جذب گردشگر، کوشش‌هایی در جهت حفظ و مرمت‌ونگهداری از بافت تاریخی شهر صورت گرفته‌است. برای مثال در بسیاری از شهرهایی که پیشینه تاریخی دارند، اقداماتی چون سنسنگرش کردن خیابان‌ها و گذرهای قدیمی، ترمیم و مرمت بناها و ساختمان‌ها، تعمیر یا نگهداری شکل بازار سرپوشیده و جلوگیری از عبور و مرور خودرو به بافت قدیمی صورت گرفته‌است. البته در مورد نحوه این باز آرای‌ها اظهار نظرهای مختلفی بیان شده‌است.

اما چنان که در سرسر آغاز سخن گفته شد، آنچه در این تأکید بر تاریخ و گذشته مغفول واقع می‌شود، اینجا و اکنون است. دوست‌های گذشته، همانطور که از نامش بر می‌آید، گذشته‌است و حضورشان در لحظه حال نیز «تاریخی» است، یعنی به صورت خاطر‌های مادی یا ذهنی که از جنبه جسمانی و عینی، در کنار بافت سنتی، در سازه‌های فیزیکی جدید نیز نمود می‌یابند و از جنبه ذهنی نیز هویت‌بخش ساکنان شهر هستند و خطرات آنها را تشکیل می‌دهند. اما این بخش «تاریخی» با وجود اهمیت و حضور انکارناپذیرش (به دو شکلی که بیان شده) هنوز شهر اینجا و اکنونی نیست که شهروندان در آن زندگی روزمره خود را سامان می‌دهند و از خلل آن لحظه حال را بر می‌کنند و بدین‌سان گذشته را به آینده پیوند می‌دهند. شهر به این معنای روشن و دقیقش، جایی یا لحظه‌ای مربوط به گذشته نیست، بلکه اینجا و اکنون است؛ همین خیابان‌ها و کوچه‌ها و میدان‌ها و پارک‌ها و پاساژها و ساختمان‌هایی که «ها» ایرانی‌های امروزی، در آنها زندگی می‌کنیم، برای سکنونت یا کسب‌و کار، ساختمان‌هایش را می‌خریم یا اجاره می‌کنیم، برای رفتن به سر کار یا دانشگاه یا مدرسه، از خیابان‌هایش یا خودروهای خودمان یا دیگران استفاده می‌کنیم، در پیاده‌روهایش قدم می‌زنیم، برای خرید کردن یا رسیدن به خانه دوست و آشنایان یا، برای عبادت به مساجدش که لزوماً سابقه‌ای هزار ساله یا چندصدساله ندارند، می‌رویم و برای تفریح و خوشگذرانی یا دیدگان به رستوران‌ها و پارک‌ها و مراکز تفریحی‌اش می‌رویم. اتفاقاً وقتی شهر ایرانی را به این معنای انضمامی و گسترش‌آزاد دولت‌های «تاریخی» و فرهنگی در نظر می‌گیریم، به نکات مهمی بر می‌خوریم که مهم‌ترین آنها به نظر نگارنده، یکسانی و یک‌شکلی (conformism) است؛ به عبارت دیگر،

اگر به هر یک از شهرهای ایران، از کلانشهرهایی چون تهران و تبریز و مشهد و اصفهان تا شهرهای کوچکی چون شاهرود و نظنز و کلان‌ش سفر کنیم و این سفر نه به قصد گردشگری یا بازدید از بناها و بناهای تاریخی، بلکه برای یک کار روزمره اداری یا حتی دیدار با قوم و خویشان باشد، به نکته‌جالبی بر می‌خوریم. آن این است که از خیابان‌ها و کوچه‌های عبوری می‌کنیم که به لحاظ شکل و شمایل و ساختار، تفاوت محسوسی با هم ندارند و بازتابنده هویت‌های متفاوت یا حتی ویژگی‌های متفاوتی که برآمده از ضرورت‌های اقلیمی باشند، نیستند. فضاهای بیرونی و داخلی محله‌ای از یزد (اگر تعبیر «حلقه» در باره بخش‌های شهری امروزی صادق باشد) امروز به خصوص در بخش‌های «عیانی» و پولادرنشین، تفاوت چندانی با مکان‌های مشابه در سایر شهرها ندارد. بخشی از این یک‌شکلی بدون تردید ناشی از امواج تجددو دسترس‌پذیر شدن امکانات و منابع است. مشاهده دولت‌های متمرکز که که سازوکار نوسازی (modernization) را (خواه ضرورتاً و خواهاً با حذف دیگران) بر عهده داشته‌اند، نیز در این امر بی‌تأثیر نبوده‌است. اما بخش مهم دیگر آن ناشی از فراموش کردن تجربه تاریخی مذکوره با وجود اختراع کردن‌های مدام به «تاریخ باشکوه» است؛ به تعبیر روشن‌تر، اگر بخواییم به ابتدای سخن بازگردیم، تاریخی که آنچنان در ذهنیت ما سنگینی می‌کند که مانع از دیدن اینجا و اکنون شده و مدام هر اشاره‌ای به «شهر ایرانی» را فراخوانی به گذشته ترجمه می‌کند، فی‌الواقع در تکرارش ما به زندگی شهری واقعی و انضمامی، حضور ندارد و اتفاقاً ما

زیست شهری خود را در فراموشی و نسیان کامل و شاید عمدی آن سامان می‌دهیم، یعنی تماماً از روی طاقچه می‌گردیم و کار کردن را به‌نقشی موزه‌ای و یادمانی تقلیل می‌دهیم، تا بویژه، راحت‌تر به شیوه‌ای که «همگان» زندگی می‌کنند، زندگی کنیم.

جامعه‌شناسی



### خداداد خادم

شهر سنگ‌بنا و اساس و زیربنای تمدن جدید است. شهرهای جدید اگر چه عمدتاً بر خاک شهرهای پیشین رسته‌اند، اما شکل مناسبات و روابط در آنها سخت دگرگون و پیچیده شده است. به همین دلیل در نظر آوردن شهر به منزله از پناهگاه و جان‌پناهی برای انسان نگاهی تقلیل‌گرا و ساده‌انگارانه است. امروز همه روابط انسانی اعم از ارتباطات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی در شهر صورت می‌گیرد و دل در آن معنا و مفهوم می‌یابد. بی دلیل نیست که مطالعات شهری امروز صرفاً وظیفه‌کار شناسان شهری نیست بلکه ضروری است جامعه‌شناسان و متخصصان اقتصاد نیز در کنار جغرافیدانان به مساله شهر بپردازند. ایران سرزمینی با تاریخ کهن و شهرهایی قدیمی و ریشه‌دار است. تجربه شهرنشینی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. شهر ایرانی در عمر پرفراز و نشیب خود به دستاوردهای مهمی رسیده است.

متاسفانه این دستاوردها در مواجهه با تجربه تجدید و شهرنشینی آن چندان ارج گذاشته نشده‌اند. محور اولیه‌گفت‌وگوی حاضر با پرویز اجلالی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، نسبت شهر و دانشگاه بود. اما نظر به اهمیت موضوع شهر و آسیب‌شناسی تجربه شهرنشینی معاصر ایران، بخش عمده آن به این موضوع اختصاص یافت. چنان که دکتر اجلالی تصریح می‌کند، در بررسی موضوع شهر مدرن، دو ضلع دیگر یعنی دانشگاه و دولت را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت. نکته مهم آن است که در بحث‌از شهر و دانشگاه، باید معنایی را که از این دو مراد می‌کنیم، در نظر داشته باشیم تا بر اساس آن بتوانیم، به دیدگاهی قابل قبول برسیم.

■ **با این شهرها و دانشگاه‌ها نسبتی وجود دارد؟ در ایران بین دانشگاه‌وشهر چه نسبتی هست؟**

همواره و در همه جهان و در همه دوران‌ها میان شهرها و دانشگاه رابطه‌ای چندبعدی و چندجهتپولی وجود داشته است. از این بابت چندوجهی که از سویی شهر مفهوم و پدیده‌ای است کثیرالمعنا و از سوی دیگر رابطه دانشگاه‌وشهر هم‌اشکال گوناگون به‌خود گرفته‌است.

■ **منظورتان از اینکه شهر پدیده‌های چندمعنایی است، چیست؟**

معنای شهر امری توان همچون دوایر متحدالمرکز تصویر کرد که از پایه‌ای‌ترین مفهوم در مرکز تا انتزاعی‌ترین ذهنی‌ترین مفهوم در دوایر بیرونی تغییر می‌کند. پایه‌ای‌ترین مفهوم شهر جان‌پناه یا سکونتگاه است. انسان‌ها اگر در طبیعت رها کنیم، توان بقا ندارند. سکونتگاه‌های کوچک‌مبیتی‌ر کشاورزی شهرت‌حادث می‌شوند. موجدات تکامل و انسان‌شدن انسان را فراهم کرد.ام تمدن بشری با شهر و در شهر پدید آمد. شهرها همواره کامل‌ترین و پیچیده‌ترین جان‌پناه برای بقای اجتماعات انسانی بودند. در این جان‌پناه‌ها انسان‌ها می‌توانستند در چه اول نیازهای اولیه برای زنده ماندن مثل آب سالم، هوا سالم، مسکن پایدار و سپس نیازهای پیچیده‌تر، مثل ایجاد امنیت را با استفاده از موجودیتی به‌نام دستگا حکومت و امکان ارتباط با دیگر شهرها و روستاها، از طریق راه‌و وسائل نقلیه و تجارت برای گروه‌بزرگی از مردم فراهم آورد. انسان‌ها این کار را با ساختن تکنولوژی‌ها و ندهای اجتماعی مناسب‌وسازگار با محیط‌زیست انجام می‌دادند. معنای دوم شهر که با اتکا به معنای اول شکل می‌گرفت، مکان مناسبی برای تولید و توزیع و مصرف ویژگی‌بارز تنوع و گونه‌گونی‌سپار، زیرا بر خلاف روستاها، شهرها از عهد باستان تاکنون همواره بستر تنوع و تکثر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند و انواع مشاغل و فعالیت‌ها، اسام اقوام و نژادها و طبقات اجتماعی و دامنه وسیعی از خرده فرهنگ‌ها در خود جای می‌دادند و به دلیل همین تنوع همواره شهرها در آن واحد از سویی شاهد حدی از مبارزه و از سوی دیگر در جهای از همکاری میان طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی بوده‌اند. یکی دیگر از نتایج این تنوع و تکثر این بوده است که در همه دوران‌ها در مقام مقایسه شهرها و به ویژه شهرهای بزرگ، مرکز اصلی خلاقیت و نوآوری در همه تمدن‌ها بوده‌اند.

Info@etemadnewspaper.ir

چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۷، ۲۸، ۱۳۹۷، ۱۳، ۱۴۳۹، ۳۰، ۲۰۱۸، ۲۴، اول پانزدهم، شماره ۴۱۰۹



**نمای تقاطع خیابان جمهوری وخیابان فردوسی (ساختمان پلاسکو در حال سوختن) / نسام کشاورز ©**

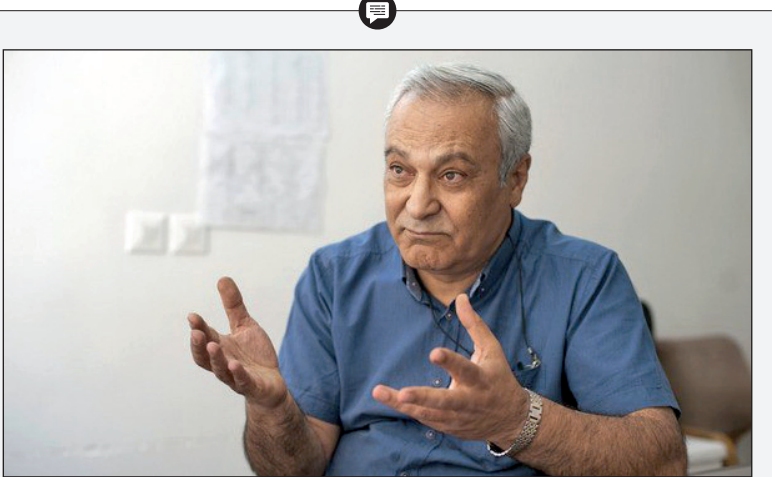
■ **با در نظر گرفتن این پیشینه تاریخی، روند شکل‌گیری شهرهای ایرانی در روزگار ما به چه شکل است؟**

اگر به اکنون توجه کنید، به سادگی مشاهده می‌کنید که شهرهای ما رابطه بسیار نامتعادلی با طبیعت دارند. ایران سرزمینی واحه‌است؛ این راه‌ر کس که سوار اتومبیل شود و در جاده‌های کشور سفر کند، با چشم خود می‌بیند. مدتی در بیابان سفر می‌کنید به یک‌باره به آب و آبادانی می‌رسید. از شهر و روستاهای اطراف آن که گذشته‌ید دوباره بیابان است، تا به واحه بعدی برسید و این داستان ادامه دارد (کناره خزر را استثنا کنید). واحه جایی است که آب هست. ابتدا روستاها و مزارع و باغ‌ها حول منابع آب قابل انتقال شکل گرفته‌اند. سپس روستای بزرگی به شهر یعنی مرکز تجارت و حکومت تبدیل شده است. استفاده از آب‌های زیر زمینی در این واحه‌ها با سرعت و حجمی مناسب با سرعت جمع شدن آب در این سفرها انجام می‌شد و چون جمعیت کم بود، معمولاً تعادل برقرار می‌شد. اما با رشد پرشتاب جمعیت و نیاز به آب بیشتر و استفاده از روش‌های استحصال آب مدرن، تعادل آبی

افزون بر معنای فوق شهرها همچنین در مرکز حکومت‌داری و دیوان‌سالاری بوده و بر سرزمین‌های اطراف حکم می‌اندامند و بالاخره در همه زمان‌ها و سرزمین‌ها همواره مردم شهرها و به ویژه شهرهای بزرگ‌تر در مقایسه با روستاها از آزادی بیشتری برخوردار بوده و در تعیین سرنوشت خود مشارکت‌بیشتری داشته‌اند، برای هر کدام از این معنای می‌توان دهها مثال از شهرهای ایران و جهان آورد. و سرانجام بررسی تاریخی نشان می‌دهد که شهرها تا وقتی که حداقل بطور نسبی قادر به انجام این وظایف بودند باقی می‌ماندند.

■ **اگر اجازه دهید، روی معنا یا کارکرد اول شهر متمرکز شویم. این منظر وضیعت شهرهای ایران چگونه بوده‌است؟**

وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که با توجه به امکانات و ویژگی‌های طبیعت ایران زمین و همچنین شیوه‌های زندگی موجود در این سرزمین؛ شهرهای سنتی ایران بطور نسبی وظیفه جان‌پنایم‌دو را به خوبی انجام می‌دادند. یکی از مهارت‌های مهم همه ملت‌های تمدن که از پیش شرط‌های رشد شهرنشینی است،



### مصائب شهر

شهرهای امروز ما نتوانسته‌اند میان حمل‌ونقل و زندگی انسانی هم تعادلی ایجاد کنند. داستان آلودگی هوا و پارکینگ شدن شهرهای بزرگ، که آینده شهرهای کوچک هم هست، را کیست که نداند و از بابت آن تاسف نخورد؟ می‌گویند با تکامل اجتماعی و رشد صنعت، وابستگی انسان‌ها به لطف طبیعت کم می‌شود. اما ظاهراً فعلاً اوضاع بر عکس شده است. در شهرهای قدیم، مردم مجبور نبودند برای نفس کشیدن بدون آلودگی منتظر باران باشند. در روزگار سعدی شیراز، نفس کشیدن بمد حیات بود. امروزه قاتل جان شده است. امروزه هر چه با تکامل انسانی‌ها به همین بی تعادلی خطر ناک دیده می‌شود. ابتدا هجوم جمعیت و بالا رفتن تقاضا برای زمین و ساختمان در شهرها به سودآور شدن، عدم نظارت صحیح شهر داری و دولت و حتی کمک شهر داری، طی حداقل دو دهه، به زیر پا گذاشتن قانون توسط سازندگان انجامید.

انقلاب سالم آب میان سکونتگاه‌ها و درون آنهاست که از لحاظ شهرنشینی سنتی ایران نمونه‌ای برجسته است. اگر توجه کنید در این سرزمین خشک، حتی در کویری‌ترین شهرهای ایران هم به‌مدداختراع شگفت‌انگیز قنات، آب سالم در دسترس همگان بوده و کشاورزی در شهر و دور رونق داشته است و نهادهای اجتماعی در زمینه مدیریت آب به‌خوبی عمل می‌کرده‌اند. شماردن در سفرنامه خود می‌نویسد که حداقل در نیمه اول سال در اصفهان هیچکس از گرسنگی نمی‌میرد چون هر چه که نباشد، خربزه مفت است. علاوه بر فرآورده‌های کشاورزی در شهرهای ایرانی قدیم در اکثر دوران‌های تاریخی به مدد وجود شیوه زندگی کوچ‌نشینی، گوشت و لبنیات هم در شهرها فراوان بوده است. در اکثر سفرنامه‌ها به غذاها و میوه‌های خوشمزه ایرانی اشاره شده است. اگر به معماری این شهرها توجه کنیم هم متوجه می‌شویم که معماران ایرانی در آن روزگار با استفاده از مصالح محلی بناهایی کاملاً مناسب با شرایط اقلیمی می‌ساخته‌اند. این‌ها به دیگر خر، دپ‌پیش‌بینی و خلاقیت را حتی در معماری خانه‌های معمولی می‌شد، مشاهده کرد؛ بناهای خاص که جای خود دارد. با وجود اینکه اکثر بناهای ارزشمند در طول تاریخ با توجه‌های دایمی مهاجمان و عادت زشت تخریب آثار گذشته‌گان (مثلاً در مقایسه با اروپا) از میان رفته‌اما همان مقدار هم که مانده شاهدهی است بر جاری بودن عقلانیت و خلاقیت در روح شهرنشینی ایرانی در سودآور شدن ساخت و سوزان انجامید. سپس کسادی اقتصادی رونقی تولید، سرمایه‌ها را به سمت ساخت‌وساز و تدریجی کرد و دولت و حتی

## جامعه‌شناسی شهر ایرانی در گفت‌وگو با پرویز اجلالی

# نفس کشیدن قاتل جان شده است



کمک شهرداری‌ها، طی حداقل دو دهه، به زیر پا گذاشتن قانون توسط سازندگان انجامید. در کلان‌شهرها و به ویژه تهران یک طبقه رفه سرم‌ایدار مستغلاتی عمومی – خصوصی (شامل برخی ارگان‌های حکومتی ثروتمند و سودجو) به وجود آورد و شهری مملو از برج‌های تجاری و مسکونی و اتوبان از سویی و حاشیه‌های فرسوده یا پر ازدود و در جاده‌های کشور سفر کند، با چشم خود می‌بیند. مدتی در بیابان سفر می‌کنید به یک‌باره به آب و آبادانی می‌رسید. از شهر و روستاهای اطراف آن که گذشته‌ید دوباره بیابان است، تا به واحه بعدی برسید و این داستان ادامه دارد (کناره خزر را استثنا کنید). واحه جایی است که آب هست. ابتدا روستاها و مزارع و باغ‌ها حول منابع آب قابل انتقال شکل گرفته‌اند. سپس روستای بزرگی به شهر یعنی مرکز تجارت و حکومت تبدیل شده است. استفاده از آب‌های زیر زمینی در این واحه‌ها با سرعت و حجمی مناسب با سرعت جمع شدن آب در این سفرها انجام می‌شد و چون جمعیت کم بود، معمولاً تعادل برقرار می‌شد. اما با رشد پرشتاب جمعیت و نیاز به آب بیشتر و استفاده از روش‌های استحصال آب مدرن، تعادل آبی

کمک شهرداری‌ها، طی حداقل دو دهه، به زیر پا گذاشتن قانون توسط سازندگان انجامید. در کلان‌شهرها و به ویژه تهران یک طبقه رفه سرمایدار مستغلاتی عمومی – خصوصی (شامل برخی ارگان‌های حکومتی ثروتمند و سودجو) به وجود آورد و شهری مملو از برج‌های تجاری و مسکونی و اتوبان از سویی و حاشیه‌های فرسوده یا پر ازدود و در جاده‌های کشور سفر کند، با چشم خود می‌بیند. مدتی در بیابان سفر می‌کنید به یک‌باره به آب و آبادانی می‌رسید. از شهر و روستاهای اطراف آن که گذشته‌ید دوباره بیابان است، تا به واحه بعدی برسید و این داستان ادامه دارد (کناره خزر را استثنا کنید). واحه جایی است که آب هست. ابتدا روستاها و مزارع و باغ‌ها حول منابع آب قابل انتقال شکل گرفته‌اند. سپس روستای بزرگی به شهر یعنی مرکز تجارت و حکومت تبدیل شده است. استفاده از آب‌های زیر زمینی در این واحه‌ها با سرعت و حجمی مناسب با سرعت جمع شدن آب در این سفرها انجام می‌شد و چون جمعیت کم بود، معمولاً تعادل برقرار می‌شد. اما با رشد پرشتاب جمعیت و نیاز به آب بیشتر و استفاده از روش‌های استحصال آب مدرن، تعادل آبی

■ **گمان می‌کنم اگر به سایر ابعاد هم به این تفصیل بپردازیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. اگر موافق باشید، در پایان اشاره‌ای به این بکنید که نسبت دانشگاه‌باشهر ا چگونه می‌توان توضیح داد.**

بہتر است مثل مورد شهر بحث را با این پرسش شروع کنیم که دانشگاه چه معنایی را می‌تواند با خود حمل کند؟ خب اگر معنای دانشگاه، موسسه تولید مدرک تحصیلی و توزیع آن در میان جوانان باشد، شاید تأثیر اندکی بر شهرنشینی داشته باشد. یا اگر هدف دانشگاه، تلقین ایذنولوژی و ساختن آگاهی‌های مثلی یکدیگر و مطیع سیاست باشد، به نظر نمی‌رسد دانشگاه بتواند نقشی در تعیین آینده شهرها ایفا کند. طبیعت جامعه پیچیده امروز تنوع طلب است و از یک‌نواختی و همسانی می‌گریزد و دانشگاهی که نتواند با این تنوع و تکثر همراه باشد، احتمالاً به کار حکومت هم نخواهد آمد. اما دانشگاه می‌تواند مرکز خلاقیت و عقارتیت جامعه باشد. ممکن است بخشی از این ظرفیت کاربردی برای پاسخ دادن به معضلاتی که بشر امروز با آنها رو به رو است به کار می‌گیرند. همانطور که امروز یکی از این مشکلات همان بی‌تعادلی‌ها در رابطه شهر با طبیعت و شهروندانش است؛ به سخن دیگر، باید میان رشد دانش خلاق تولیدشده در دانشگاه و رشد شهر، تعادلی به وجود آید. اگر این دور روند رشد و توسعه با هم سازگار نباشند، شهر دچار کژروی (یا به تعبیر مصطلح امروز در ایران آسیب) می‌شود. اگر چه عقلایتیت طبیعی ساکنان شهر بسیار مهم است، هیچگاه برای اداره شهرهای بزرگ و مهم کافی نیست. از زمان مصر باستان تاکنون همواره دانش و حتی هنر نقش مهمی در طراحی و اداره شهرها داشته‌اند. اما این راه می‌تواند تبدیل کند، به علاوه بر شهرنشینی، تمدن دو ضلع دیگر هم دارد. یکی دانشگاه است که محل تولید و مسیر انتقال دانش است و دیگری دولت. بنابراین دانشگاه زمانی می‌تواند بر شهر تأثیر اساسی بگذارد که اولاً هرگز نتوانمند عقلایتیت و خلاقیت باشد و ثانیاً سیاست‌گذاری در بخش عمومی و در بخش خصوصی بر پایه تولیدات علمی دانشگاه انجام شود. دانشگاه مقل و خلاق و کوشش‌ا برای رفع مشکلات زندگی مردم فقط می‌تواند با یک حکومت عاقل و خلاق و قدرتی جامعه تا حدامکان بپذیرای خرد و آفرینندگی، نقش‌بازی کند و لاغیر.

چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۷، ۲۸، ۱۳۹۷، ۱۳، ۱۴۳۹، ۳۰، ۲۰۱۸، ۲۴، اول پانزدهم، شماره ۴۱۰۹

یادداشت

### خط شعر و اندیشه بر چه‌ه پروازنگ فیلسوف

توضیح: نویسنده یادداشت حاضر روز ۹ خرداد به غلط، بیژن عبدالکریمی، ذکر شده بود که بدین‌وسیله ضمن پوزش، تصحیح می‌شود.

محمدصادق‌متمندی

محضرش را ندانستم، دشواری‌های خاص خود را دارد. مارتین هایدگر، فیلسوف بزرگ آلمانی مسیر اندیشه را کوره‌راه می‌داند. در مشرب عرفان، سالک حقیقت بی‌مدد پیر و مرشد از ظلمات و گمراهی در امان نخواهد بود. دکتر رضا داورداری کلدانی بی‌مبالغه و زبان بازی مدلم و راهنمای کوره راه اندیشیدن است؛ در روزگاری که هیاهوی سیاست و غوغای تکنولوژی آسمان حیات علم و فرهنگ و هنر را غبار آلود ساخته دمی آسودن در سایه صفای پیر خرد و اخلاق، گوهر و غنیمتی است که فراچنگ ره‌رهنگری نشاید. این‌جانب این توفیق چندباری نصیب شده که از نزدیک مشاهد و مصاحب ایشان بشوم هر چند بسیار اندک و کوتاه. خیل عظیم شاگردان و دوستداران ایشان یادداشت‌ها و یادنامه‌هایی در مقام استاد نگاشته‌اند. هم و غم و دغدغه دکتر داورداری غیبت وفقدان تفرک اصیل در جامعه توسعه نیافته ایران امروز است. در جهان امروز ما که از یک سمتش هیولای تکفیر گرایی داعش و از سمت دیگرش سرمایه‌داری ترامپ به‌ار یک قدرت می‌نشینند ندایی که از جان نبوایش «جوده» برمی‌خیزد شنیدنی و دیدنی نیست؟ تقاضای عمر بلند و تن‌سالم برای ایشان، تمنای تداوم رشد و شکوفایی فلسفه و فرهنگ است. خاطرلم هست در نخستین ملاقات با دکتر داورداری بعد از سلام و علیک به ایشان عرض کردم من چندین شعر و حدیث و روایت حفظ کرده‌ام بودم که تقدیم‌تان کنم اما همگی فراموشم شد! ایشان با نگاهی محبت‌آمیز گفت بازم هم‌دیگر و می‌بینیم در میرشمسه ادب و تواضع دکتر داورداری مقابل من که در نگاه خوش‌بینانه و خودپسندانه شاگرد شاگرد ایشان حساب می‌شوم حیرتانگیز بود. من از قبیله آلمانی هستم که همواره آرزوی کرم‌ادی کاش در روزگار فزون مفتحم و هشتم مولوی و سعدی و حافظ می‌زیستم. هر چند چنگال چنگیز و مغولان و بلائی غفرت اتمال مبارال‌الدین‌ها سلسله و سبطه داشت اما در پرتو هويت سنت ک و مظاهر و مزایای تجدد قرن بیست و یکمی تمام سنوون و مشقوق زندگی را انبلیعه در اصول ریختن، معنا و مفهوم دیگری داشت. درست است که گفته شده لشکر بیکرانه ظلم، فرصت و مجال درویشان‌خولت‌نشینیان را ناممکن کرده و نخواهد کرد اما منی‌توان از تشویش‌زمانه تک‌بیک و تنگی تنگ‌صراه اندیشیدن‌باب خوشنود بود. این اوصاف و احوال، هم‌زمانی با دکتر داورداری و آموختن از او که فلسفه را چون سقراط به طرح درست پرسش و تامل در امکانات خوبشتن می‌داند و شعر و ادب را چون سعدی فصاحت بیان و سوای سویدای آدمیت می‌شناسد، افتخاری است که شایسته شکر و سپاس است. وقتی برای تفسیر و تحلیل جلسه نمایش یکی از فیلم‌های فلسفی تاریخ سینما نوبت به سخنرانی استاد رسید، تسلط‌شان بر عناصر و مفاهیم فیلم شگفت‌ده شد.م گو یا فیلم‌و تصاویر برای‌شان چون کلمات درس از پیش خوانده‌ای مشکوف و معلوم بود. دکتر داورداری چه زمانی که از تاریخ غرب‌بزدگی می‌نویسد و چه هنگامی که از فلاکت توسعه‌نیافتگی می‌نالد همگی دردمندی پیر خردمند است که آینده فلسفه و فردای ایران برایش همواره دغدغه است. یک ژورنالیست یا کاتشگر سیاسی ذهن و فلفله‌ش بر مدار حب و بغض‌های نفسانی و متغیرات افکوه محدود جیات چپ و راست می‌چرخد. اما متفکر اصیل رکوع و سجود تصور و تخیلش بر قیله حقیقت است هر چند به دریا نرسد و گمشگتی و پریشان حالی نصیبش شود اما در صراط مستقیم است که ساکنان پیش‌از وی در آن‌گام‌گامند و طی طریق کردند و در نهایت به عنایت و سابقه لطف و رحمتش توفیقی امر کردند. امیدواریم حضرت حق به ایشان عمر طولانی و باعزت و صحت عطا فرماید و نظر بدپسند و طعنه‌بدبین‌از تن و جاش به‌دور بااد.

■ **کتاب**

### تعلیق لحظه حال

کتاب دربار‌ه نظام‌دانش، نوشته ابراهیم توفیق، دانش‌آموخته جامعه‌شناسی در آلمان، شامل ده گفتار درباره علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی ایرانی است. این گفتار‌ها عبارت‌اند از: جامعه دوران گذار و گفتمان پسااستعماری- تاملی در بحر علوم اجتماعی در ایران، چیستی جامعه‌شناسی «شرقی»، تاملی معرفت‌شناختی بر جامعه‌شناسی آکادمیک در ایران، تاملی در گسست میان تاریخ و جامعه‌شناسی در ایران، مدرنیته در ایران جدی گرفته نشده است، جامعه‌شناسی ما ضد تاریخی است، تاملی در شرایط امکان تاریخی- اجتماعی ما می‌تواند ایران اکنون را در «فرید تاریخی»-ش به مسئله تبدیل کند؟ دوم اینکه شرایط امکان بروز رفت از این وضعیت چیست. ادعای اصلی توفیق آن است که «منظوم تولید دانش اجتماعی- تاریخی ما لحظه حال را بر اساس در یافتی خاص از مفهوم گذار، که در گفتمان «جامعه‌گذار میان سنت و تجدد» تبلور خاصی می‌یابد، به گونه‌ای ترسیم و مفهوبر‌داری می‌کند که نه تنها تبارشناسی تاریخی و انتقادی آن، بلکه هر گونه تلاش در جهت فهم، تحلیل و تبیین آن ناممکن می‌شود.» به تعبیر دقیق‌تر از نظر توفیق، نظام دانش اجتماعی- تاریخی در ایران با تعلیق لحظه حال امکان پرداختن به اکنون و اینجا را ناممکن می‌کند.

دوره نظام‌دانش

دوره نظام‌دانش